

نقش مالیات بر رشد اقتصادی افغانستان

سید حسن انوری^۱

چکیده

امروزه یکی از مهم‌ین اهداف اقتصادی هر کشور، رشد اقتصادی است که دولت‌ها تلاش دارند از تمام ابزارهای که در رشد و پیشرفت اقتصادی نقش داشته باشد، استفاده کند. یکی از ابزارهای که در رشد اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، سیاست‌های مالیاتی است که باعث بهبود سطح رفاه جامعه می‌شود؛ زیرا با مدیریت نظام مالیاتی بحران اقتصادی به صورت دقیق و کاربردی نظارت و کنترل می‌شود و سطح رفاه زندگی شهروندان را بهبود می‌بخشد تا از رنج فقر، بیکاری، نابرابری توزیع درآمد و... رها شوند و ملت به صحت، امنیت، تعلیم و تربیت، رفاه و آسایش زندگی دسترسی داشته باشد. بر این اساس هدف از این پژوهش اهمیت و تأثیر سیاست مالیاتی، بر رشد اقتصادی کشور است. لذا در این تحقیق با استفاده از شیوه تحلیلی-توصیفی نقش مالیات بر رشد اقتصادی بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دولت می‌تواند با مدیریت منابع مالیاتی بحران اقتصادی شامل تورم، رکود و نوسانات اقتصادی را مهار کرده و در عوض سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال را رونق بخشد که سبب رشد اقتصادی در کشور می‌شود.

کلیدواژه: مالیات، رشد اقتصادی، توسعه، درآمد، رکود و تورم

۱. ماستری حقوق عمومی از دانشگاه تهران، کدر علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه رابعه بلخی، کابل، افغانستان

ایمیل: Anwary1373@gmail.com

مقدمه

کشورهای جهان از نظر میزان اقتصادی در یک نابرابری زیاد قرار دارد که برخی از آن‌ها دارای اقتصادی باثبات و پایدار و بعضی دیگر آن هنوز شرایط پیشرفت و رشد اقتصادی را فراهم نتوانسته به فقر و کمبود بودجه گسترده مواجه‌اند، حتی در برخی از این کشورها علی‌رغم که فقر، بیکاری، تورم، رکود و... را کنترل نمی‌تواند بلکه روبه افزایش است که همواره سعی دارند فقر، بیکاری، تورم و رکود را کنترل کند و شرایط لازم را برای رشد اقتصادی آینده فراهم سازند (بهشتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۷). از این‌رو کشورها شیوه‌ها و منابع زیاد را مورد استفاده و آزمایش قرار دادند تا بتواند رشد اقتصادی سریع داشته باشد و سطح زندگی جامعه را بهبود بخشند و از افزایش فقر، بیکاری، فساد، مرگ و میر کودکان و مادران جلوگیری کند از طرف دیگر برای شهروندان بتواند خدمات صحتی و تعلیم و تربیه با کیفیت و استندرد را ارائه دهد تا روند رشد اقتصادی تحقق یابد.

بنابراین یکی از راه‌های که دولت بر این مشکلات فائق آید و ثبات اقتصادی نسبی شکل بگیرد مدیریت سیستم مالیاتی کشور است. چون عوامل مؤثر که دولت بتواند از بیکاری، فقر، تورم و رکود جلوگیری کند و سطح درآمد شهروندان را افزایش داده که به صورت تدریجی به رشد اقتصادی کمک می‌کند، مدیریت سیستم مالیاتی از طریق توزیع مجدد درآمد، ثروت و تخصیص بهینه است که ابزار مهم اقتصادی دولت است. همچنین دولت از این طریق منابع را به صورت آسان و سهل از یک بخش اقتصادی به دیگر بخش که به نتیجه مطلوب برسد انتقال داده تا زمینه سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی فراهم گردد. به گونه‌ای که می‌تواند در تأمین منابع مالی لازم، برای زیرساخت‌های اقتصادی و تشکیل سرمایه‌های بالاتر اجتماعی نقش عمده داشته باشد و از این مجرا در دستیابی به رشد اقتصادی مدنظر برسد. چون مالیات تنها منبع عایداتی دولت نیست بلکه ابزاری برای تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی دولت است که بر افزایش درآمد، سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال کنترل تورم، رکود و... نقش مثبت یا منفی می‌تواند داشته باشد. (نوری، ۱۴۰۰: ۲۴۵)



تاریخ اقتصادی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نشان می‌دهد که مالیات، به‌عنوان ابزاری حیاتی در دست دولت، نه تنها یک منبع درآمد است، بلکه به‌عنوان یک متغیر سیاست مالی برای ثبات اقتصادی، نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشور ایفا می‌کند. از عوامل کلید در رشد و توسعه اقتصادی ارائه خدمات عمومی و زیرساخت‌های تأمین مالی شده توسط درآمدهای مالیاتی است. (باقری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۱)

افغانستان یکی از کشورهای در حال توسعه است که از فقر، بیکاری، نابرابری توزیع درآمد، عدم صحت، عدم امنیت، نبود سیستم تعلیم و تربیه ناکافی، عدم امیدواری به زندگی، بالا بودن نرخ مرگ و میر کودکان و مادران، زیاد بودن زاد و ولد در سطح بالا و پایین بودن سطح درآمد، رنج می‌برد که با حضور بیست‌ساله کشورهای غرب و کمک‌های بلاعوض و با عوض آن‌ها نتوانست بر این مشکلات فائق آید. چون دولت توجه به زیرساخت‌های اقتصادی نکردند و سیستم مالیاتی به شکل آینده‌نگری مدیریت نشد؛ زیرا دولت‌های کمک کننده نمی‌خواستند افغانستان به یک اقتصاد پایدار و مستقل برسد.

بنابراین این تحقیق سعی دارد با استفاده از روش تحقیق تحلیلی-توصیفی در چارچوب دانش حقوق و مالیه عمومی با گردآوری منابع کتابخانه‌ای تبیین کند که دولت افغانستان می‌تواند با مدیریت سیستم مالیاتی، بر مشکلات اقتصادی غالب و بر رشد اقتصادی مطلوب برسد تا از دامن فقر، بیکاری، عدم امنیت، عدم ثبات اقتصادی یا از ده‌ها مشکلات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که وابسته به عدم رشد اقتصادی است، رها یافته و وابستگی مالی به دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نداشته باشد. نگارنده تا اندازه توان و امکان در رابطه به پیشینه این موضوع تحقیق نموده که خارج از افغانستان مخصوصاً در کشور جمهوری اسلامی ایران مقالات نوشته شده که قلمرو و موضوع بحث آن‌ها جامعه و سیستم مالیاتی ایران است؛ اما در افغانستان تحقیقات در بخش حقوق مالی، اقتصاد و مالیات به صورت عام صورت گرفته؛ ولی مستقیماً به موضوع این تحقیق اشاره نداشته از این لحاظ این تحقیق دارای

اهمیت بسزای است که نقش مالیات بر رشد اقتصادی افغانستان را مورد بحث قرار می‌دهد که جنبه نوآوری و تمایز با دیگر تحقیقات می‌شود تا دولت بتواند از طریق مدیریت سیستم مالیات، سطح درآمد را افزایش دهد و با انتقال مالیات از یک بخش به دیگر بخش زمینه سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را فراهم کند که باعث ایجاد اشتغال و کنترل تورم و رکود گردد و به‌صورت تدریجی رشد اقتصادی افزایش یابد.

۱. مفهوم مالیات

مالیات به‌عنوان مهم‌ترین منبع درآمد دولت مبلغی است که به‌موجب قانون جهت تأمین مخارج عمومی به‌طور بلاعوض به‌وسیله اشخاص (حقیقی و حقوقی) پرداخت می‌شود. (امامی، ۱۳۹۶: ۳۱) پرداخت مالیات تحمیلی است؛ بدین صورت که دولت مالیات را از دارایی و درآمد اشخاص برداشت می‌کند بدون این‌که تعهدی نسبت به پرداخت‌کننده بر عهده گیرد. قانون‌گذار افغانستان در بند ۲ ماده اول قانون مالیات بر عایدات، مالیات را این‌گونه تعریف کرده است: «مالیه، تأدیة الزامی است که به‌منظور تقویت بنیه مالی دولت و رفاه عامه بدون انجام خدمت متقابل یا ارائه جنسی از اشخاص حقیقی و حکمی طبق احکام این قانون اخذ می‌گردد».

۲. مفهوم رشد اقتصادی

رشد در لغتنامه دهخدا به معنی به راه شدن، هدایت شدن، راه راست یافتن آمده که مترادف این واژه در انگلیسی (growth) است؛ اما در اصطلاح رشد اقتصادی «بیانگر افزایش ارزش کالاها و خدمات تولید شده در یک اقتصاد است که معمولاً به‌عنوان درصد افزایش در تولید ناخالص ملی یا درآمد ناخالص ملی اندازه‌گیری می‌شود» (مجیدی، صمدی پور، سلامی، ۱۳۹۸: ۳۴) که برخی از اقتصاددانان مفهوم رشد اقتصادی را افزایش مجموع حجم کالا و خدمات کشور که منجر به افزایش تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه می‌شود می‌دانند. (جانی، ۱۳۹۴: ۳)

در علم اقتصاد هدف از رشد، افزایش کمی تولید است؛ ولی مفهوم توسعه دلالت بر ابعاد چندجانبه که در کنار افزایش تولید مطرح می‌شود و مفهوم کیفی



دارد. هرگاه کشوری با استفاده از روش‌های بهتر و تکنولوژی مناسب‌تر توان ظرفیت تولیدی خویش را افزایش دهد و امکانات و منابع خویش را به طریق بهتری به کاربرد، می‌توان گفت این کشور در مسیر توسعه پیش می‌رود، ولی نمی‌توان گفت توسعه پیدا کرده است پس هر افزایش توسعه نیست، بلکه بر رشد صدق می‌کند. (دیالمه و برادران حقیر، ۱۳۸۹: ۴۷) بنابراین این، با واضح شدن تفاوت میان مفهوم توسعه و رشد اقتصادی، در ذیل مفهوم توسعه اقتصادی بحث می‌شود.

۳. مفهوم توسعه اقتصادی

توسعه در لغت به معنی فراخی و وسعت (دهخدا: ۱۳۸۴) است؛ که این واژه در زبان انگلیسی به معنی (development) آمده و هدف آن افزایش سطح رفاه و آسایش عمومی با سنجش معیارهای کمی و کیفی است (دیالمه و برادران حقیر، ۱۳۸۹: ۴۸). همچنین، توسعه به معنی خروج از لفاف است، به این معنا که در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. (تقی زاده، ۱۳۶۹: ۱۲۵) به عبارت دیگر، توسعه در اصطلاح روندی همه‌جانبه و فراگیر در جهت بهبود شرایط زندگی انسانی و افزایش توانایی‌های اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای معقول انسان است، به گونه‌ای که بتواند به تداوم و تعادلی منجر شود. (جمعه پور، ۱۳۹۴: ۸۲) اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. چنان‌که مایکل تودارو معتقد است، توسعه را باید فرآیندی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کنی فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضعیتی بهتر از نظر مادی و معنوی حرکت می‌کند (جانی، ۱۳۹۴: ۳).



اما نگرش به مفهوم توسعه از آغاز این گونه نبوده است. پس از جنگ جهانی دوم، توسعه در مفهوم رشد سریع ابعاد کمی و مادی معرفی می‌شد. مثلاً والت ویتمن روستو، یک اقتصاددان آمریکایی که در دهه ۱۹۶۰ به دولت کندی ملحق شد، نظریه‌ای همگانی و فراگیر در مورد توسعه تدوین کرد. او (تولید ناخالص ملی) را معیار سنجش رشد و توسعه کشورهای مطرح کرد و گفت که اگر ملل جهان سوم، خواسته‌های خود را برای کالاهای مصرفی افزایش دهند و به‌طور کلی برای کسب درآمد بیشتر برانگیخته شوند، به توسعه دست خواهند یافت. در این میان، وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه تبلیغات، می‌توانند در بالا بردن تقاضاهای مصرف مؤثر باشند (توسلی، ۱۳۷۳، ۲۵).

اما اکنون مفهوم توسعه در نظر بیشتر محققان، همه جنبه‌های زندگی بشری را در بر می‌گیرد. توسعه باید از نیازهای انسانی آغاز شود و صرف‌نظر از خوراک، پوشاک و مسکن، به مسائل زندگی معنوی انسان نیز بپردازد. همچنین، والت ویتمن روستو معتقد است جریان توسعه مستلزم افزایش تولید است، ولی این شرط لازم و کافی نیست. در نهایت، شکل استفاده از این ظرفیت تولیدی است که سطح و محتوای پیشرفت معنوی هر کشوری را تعیین می‌کند و این شکل تابع از نظام ارزشی هر جامعه است.

آمارتیا سن، اقتصاددان هندی، توسعه را به‌مثابه آزادی می‌بیند. در دیدگاه او، توسعه فرایند گسترش آزادی‌های انسانی است. در این رویکرد، گسترش آزادی هم به‌عنوان هدف اولیه و هم به‌عنوان ابزار اصلی توسعه در نظر گرفته می‌شود. (جمعه پوری، ۱۳۷۹، ۸۳) چنان‌که توسعه یک مفهوم ارزشی است که از سوی دانشمندان تفسیرها و اندازه‌گیری‌های متفاوتی از آن ارائه می‌شود و ممکن است با گذشت زمان دچار تغییر و تحول گردد. توسعه فرایندی است که طی آن باورهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به‌صورت بنیادی تغییر می‌کنند تا متناسب با ظرفیت‌های شناخته‌شده، سطح زندگی افراد جامعه در رفاه، آسایش و آرامش ارتقا یابد. (تقی زاده، ۱۳۶۹: ۱۲۶)



۴. نقش مالیات بر رشد اقتصادی

مالیات تنها منبع عایداتی دولت نیست بلکه ابزاری برای تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی دولت است که برافزایش درآمد، سرمایه‌گذاری، تولید، اشتغال کنترل تورم، رکود و... نقش مثبت یا منفی می‌تواند داشته باشد. (نوری، ۱۴۰۰: ۲۴۵) لذا دولت با مدیریت درست سیستم مالیاتی در سه عرصه مهم از نظام مالی که در ذیل بیان می‌گردد، می‌تواند عواید مالیاتی دولت را افزایش داده و بر رشد اقتصادی دست یابد.

۴-۱. تخصیص منابع

منظور از تخصیص منابع، برنامه‌ها و سیاست‌های دولت در خصوص تقسیم منابع بین دو بخش عمومی و خصوصی است. (موسی زاده، ۱۳۸۵: ۳۳) خدمات و کالاهای خصوصی طی برنامه منظم از طریق بخش خصوصی تولید و ارائه می‌شوند؛ اما خدمات و کالاهای عمومی مثل دفاع و امنیت ملی و وضع قوانین توسط دولت ارائه می‌شوند چراکه نمی‌توان بر اساس قاعده و مکانیزم بازار، منابع را به آن تخصیص داد (نوری، ۱۴۰۰: ۴۷). لذا دولت با تقسیم تخصیص منابع و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایی دقیق و منظم می‌تواند بازار و اقتصاد جامعه را به صورت ایدئال مدیریت و اهداف اقتصادی خویش را به دست آورد. به طور مثال اگر دولت بر کالاهای وارداتی مالیات سنگین وضع نماید و قیمت آن بیشتر از تولید داخلی تمام شود و مالیات بر تولیدات داخلی کم باشد، قطعاً ثروتمندان و تاجران به سمت تولید داخلی تشویق می‌شود و باعث انتقال منابع به این بخش می‌شود. ولی این انتقال منابع بستگی به عرضه و تقاضای کالا دارند، زیرا اگر عرضه و تقاضای کالایی که مالیات بر آن وضع گردیده بیشتر باشد مالیات بر قیمت کالا افزایش می‌یابد. در حقیقت مالیات را مصرف کننده پرداخت می‌کند؛ اما اگر عرضه و تقاضای آن کم باشد قطعاً منابع به بخشی انتقال می‌شود که از مالیات معاف بوده و یا مالیات آن کمتر است.

۴-۲. توزیع مجدد درآمد

توزیع درآمد از نظر حقوق مالی (انقلاب کینز) به این معنی است که مالیات را



دیگر نباید تنها وسیله تأمین مصارف دولت تصور کرد، بلکه مالیات علاوه بر این ابزار اصلی دولت برای اطمینان از وجود تعادل عمومی و سیاست‌های اقتصادی است، چون دولت با اجرای برنامه‌های مختلف می‌تواند درآمد را در سطح جامعه به‌صورت یکسان و در حال تعادل قرار دهد. (مهندس و تقوی، ۱۳۸۱: ۲۹۱) لذا دولت با وضع مالیات تصاعدی توزیع مجدد درآمد را در جامعه انجام می‌دهد؛ به خاطر این‌که هراندازه درآمد افراد ثروتمند بیشتر گردد به همان اندازه مالیات از درآمد آن‌ها وضع می‌شود و یا دولت بر کالاهای لوکس و تجملی مالیات سنگین وضع می‌نماید و کالاهای ضروری را از مالیات معاف می‌کند. به دلیل این‌که از کالاهای لوکس و تجملی معمولاً ثروتمندان استفاده می‌کنند که این مالیات‌ها باعث افزایش درآمد دولت شده و جهت ارائه خدمات و تولید کالا هزینه می‌شود مانند شفاخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مکاتب، سرک‌ها، برق و آب. لذا طبقه کم‌درآمد جامعه از این خدمات استفاده می‌نماید و یا به طبقه آسیب‌پذیر کمک می‌کند که اختلافات اجتماعی را کاهش دهد بدون این‌که به تولید کالاها و خدمات اجتماعی لطمه وارد کند. (رستمی، ۱۳۹۵: ۲۵)

دیگر این‌که با توزیع مجدد درآمد، انتقال مالیاتی صورت می‌گیرند که در سیستم مالیات تصاعدی سبب حمایت تولیدات بخش خصوصی می‌گردد؛ زیرا پرداخت‌کننده قانونی مالیات تولیدکننده است، ولی تمام یا قسمتی از مالیات بر مصرف‌کننده نهایی انتقال می‌دهد که باعث کاهش هزینه تولید و افزایش درآمد می‌شود و به‌صورت غیرمستقیم بخش خصوصی می‌تواند در این سیستم مالیات رشد و حمایت گردد.

۴-۳. ثبات اقتصادی

ثبات اقتصادی از مهم‌ترین اهداف نظام مالیاتی است که شامل مبارزه با بیکاری، تورم و رکود که سبب رشد و توسعه اقتصادی جامعه گردد، است. دولت از طریق سیاست‌های مالی بودجه عمومی سعی می‌کند که معضلات اجتماعی را به حداقل برساند و یا کاملاً رفع نماید؛ زیرا بیکاری تنها معضل اقتصادی نیست بلکه معضل



اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به مرور زمان ایجاد کرده و هزینه‌های گزاف را برای دولت متحمل می‌نماید. لذا دولت با وضع و مدیریت سیاست‌های مالیاتی می‌تواند بر این معضلات از طریق ایجاد اشتغال و مبارزه با رکود و تورم اقتصادی فائق آید.

۵. نقش مالیات در رشد اقتصادی افغانستان

مالیات تنها وسیله کسب درآمد نیست، بلکه کلیه فرایندهای اقتصادی از قبیل پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال هر کشوری را متأثر کرده و وسیله‌ای مهم برای دسترسی به اهداف اقتصادی و اجتماعی دولت است؛ مانند تعدیل مصرف و تولید کنترل تورم و رکود، ترویج اقتصادی و جلوگیری از گسترش نابرابری. اثرات مالیات می‌تواند مثبت و مفید باشد و یا بد و زیان‌بار باشد. دولت نباید تنها ملاحظات درآمدی را مورد توجه قرار دهد، بلکه اثرات اقتصادی مالیات را نیز در نظر بگیرد. بنابراین دولت با مدیریت سیستم مالیاتی با وضع مالیات تصاعدی بر کالاهای لوکس و وارداتی با هدف از حمایت از تولیدکنندگان داخلی می‌توان منابع را به سمت تولیدات داخلی و ایجاد اشتغال و مدیریت تورم و رکود سوق داد. به گونه‌ای که با هدایت کردن درآمد ناشی از مالیات به سمت سرمایه‌گذاری از طریق اعطای تسهیلات بلندمدت بانکی باعث رشد و شکوفایی و رونق شرکت‌های اقتصادی می‌شود که در نتیجه با افزایش میزان درآمد مؤسسات اقتصادی درآمدهای مالیاتی دولت نیز افزایش پیدا می‌کند.

بنابراین افغانستان کشور در حال توسعه است که از فقر، بیکاری، نابرابری توزیع درآمد، عدم صحت، عدم امنیت، نبود سیستم تعلیم و تربیه ناکافی، عدم امیدواری به زندگی، بالا بودن نرخ مرگ و میر، زیاد بودن زاد و ولد در سطح بالا و پایین بودن سطح درآمد رنج می‌برد. لذا با مدیریت سیستم مالیاتی می‌توان ایجاد اشتغال، جلوگیری از تورم، رکود و نوسانات اقتصادی کرد که مهم‌ترین شاخص‌های رشد اقتصادی یک کشور است.

۵-۱. تأثیر مالیات بر اشتغال

تأثیر مالیات بر اشتغال یکی از موضوعات محوری در مطالعات حقوق مالیه عمومی است که به بررسی چگونگی تأثیر سیاست‌های مالیاتی بر بازار کار و نرخ بیکاری می‌پردازد. مالیات‌ها، به‌عنوان ابزار اصلی سیاست‌های مالی دولت، می‌توانند از طریق کانال‌های مختلف بر اشتغال تأثیر بگذارند. این تأثیرات به‌طور عمده به دو جنبه کلیدی مرتبط است: تأثیر مستقیم بر انگیزه‌های کارفرمایان و کارگران و تأثیر غیرمستقیم از طریق تغییرات در ساختار اقتصادی و توزیع منابع. (مهندس و تقوی، ۱۳۸۱: ۲۹۳)

از نظر تأثیر مستقیم، مالیات‌ها می‌توانند بر تصمیمات کارفرمایان در مورد استخدام و سرمایه‌گذاری تأثیر بگذارند. مالیات‌های بالا بر درآمد یا سود شرکت‌ها ممکن است هزینه‌های تولید را افزایش دهد و در نتیجه، تمایل کارفرمایان به استخدام نیروی کار جدید کاهش یابد. این موضوع می‌تواند به کاهش اشتغال و افزایش نرخ بیکاری منجر شود. به علاوه، مالیات‌های بالا بر درآمد افراد می‌تواند انگیزه‌های کارگران برای ارائه نیروی کار را کاهش دهد؛ زیرا بخش بزرگی از درآمد حاصل از کار ممکن است به مالیات تعلق گیرد. این مسئله می‌تواند بر میزان عرضه نیروی کار و در نهایت بر سطح اشتغال تأثیر منفی بگذارد.

با این حال، تأثیر مالیات بر اشتغال به ساختار و نوع مالیات‌های اعمال شده نیز بستگی دارد. مالیات‌های غیرمستقیم مانند مالیات بر مصرف و مالیات بر ارزش افزوده ممکن است تأثیرات متفاوتی نسبت به مالیات‌های مستقیم مانند مالیات بر درآمد داشته باشند. همچنین، سیاست‌های مالیاتی که به‌طور خاص به حمایت از بخش‌های خاص اقتصادی یا بهبود شرایط کاری پرداخته و به شرکت‌ها و کارگران مشوق‌های مالیاتی ارائه می‌دهند، می‌توانند به افزایش اشتغال و کاهش بیکاری کمک کنند. به‌طور کلی، تحلیل تأثیرات مالیات بر اشتغال نیازمند بررسی دقیق سیاست‌های مالیاتی خاص و شرایط اقتصادی مرتبط است تا بتوان به درک کاملی از رابطه میان مالیات و اشتغال دست یافت. (نوری، ۱۴۰۰: ۲۵۷)



۵-۲. تأثیر مالیات بر تورم و رکود

تأثیر مالیات بر تورم و رکود از جمله مباحث پیچیده و بحث‌برانگیز در علم حقوق مالی و اقتصاد است که نیازمند تحلیل دقیق و درک عمیق از تعاملات میان سیاست‌های مالیاتی و متغیرهای کلان اقتصادی است. مالیات‌ها به‌عنوان ابزارهای اصلی سیاست‌های مالی دولتی می‌توانند به طرق مختلف بر سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) و فعالیت‌های اقتصادی (رکود) تأثیر بگذارند؛ که در ذیل، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم مالیات‌ها بر این دو متغیر کلیدی بررسی خواهد شد.

۵-۲-۱. تأثیر مالیات بر تورم

مالیات‌ها می‌توانند از طریق تعدیل تقاضای کل بر تورم تأثیر بگذارند. مالیات‌های بالا، به‌ویژه مالیات بر درآمد و مالیات بر مصرف، قدرت خرید خانواده‌ها را کاهش می‌دهند که به نوبه خود می‌تواند تقاضای کل را کاهش دهد. کاهش تقاضا برای کالاها و خدمات ممکن است فشارهای تورمی را کاهش دهد، به‌ویژه در شرایطی که اقتصاد به سمت عرضه بیش از تقاضا حرکت می‌کند. بر این اساس، افزایش نرخ‌های مالیاتی می‌تواند به کاهش فشارهای تورمی منجر شود، به خصوص در دوره‌های اقتصادی که در آن‌ها تورم بالا وجود دارد (غفاری و دیگران، ۱۳۹۴: ۶). در مقابل، سیاست‌های مالیاتی که به کاهش مالیات‌ها یا ارائه مشوق‌های مالیاتی می‌پردازند، می‌توانند تقاضای کل را افزایش دهند و به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منجر شوند. این موضوع به‌ویژه در شرایطی که اقتصاد به سمت رکود حرکت می‌کند و تقاضا پایین است، ممکن است باعث تحریک فعالیت‌های اقتصادی و افزایش تورم شود. بنابراین سیاست‌های مالیاتی می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای مدیریت تورم، بسته به شرایط اقتصادی و نوع مالیات‌ها، عمل کنند. (مهندس و تقوی، ۱۳۸۱: ۲۹۴)

۵-۲-۲. تأثیر مالیات بر رکود

در رابطه با رکود، مالیات‌ها می‌توانند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر سطح فعالیت‌های اقتصادی تأثیر بگذارند. افزایش مالیات‌ها بر درآمد شرکت‌ها و افراد می‌تواند هزینه‌های تولید و مصرف را افزایش دهد که در نتیجه ممکن است به



کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش تولید و کاهش استخدام نیروی کار منجر شود. این کاهش در فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند به تشدید رکود کمک کند و نرخ بیکاری را افزایش دهد. (سید نورانی، ۱۳۸۸: ۹۷)

برعکس، کاهش مالیات‌ها می‌تواند به افزایش درآمد خانواده‌ها و سودآوری شرکت‌ها منجر شود که در نهایت می‌تواند به افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری و در نتیجه به بهبود شرایط اقتصادی و کاهش رکود کمک کند. سیاست‌های مالیاتی با معافیت‌ها و کاهش مالیاتی می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای تحریک اقتصاد در دوره‌های رکود مورد استفاده قرار گیرند. با این حال، لازم به ذکر است که تأثیر کاهش مالیات‌ها بر رشد اقتصادی و کاهش رکود به‌شدت به نحوه مصرف و سرمایه‌گذاری حاصل از درآمدهای اضافی و شرایط کلی اقتصادی بستگی دارد. (صمدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲۳)

۵-۳. نقش مالیات در نوسانات اقتصادی کشور

نوسانات به معنای نابرابری، عدم تعادل و در حرکت آوردن است. به عبارت دیگر، نوسانات اقتصادی به مفهوم عدم تعادل و نابرابری در عواید و مصارف عمومی است که نقش اساسی بر رشد اقتصادی کشور دارد؛ زیرا مستقیماً عواید و تولیدات داخلی کشور که به رشد اقتصادی کمک نکرده است، کاهش می‌یابد و واردات کالاهای ضروری نسبت به تولید داخلی افزایش می‌یابد که باعث خروج ارزهای بین‌المللی (دالر) می‌شود که معیار سنجش ارزش پول ملی است و کشور به نوسانات اقتصادی دچار می‌شود که سبب افزایش بیکاری، تورم، نابرابری درآمدها و عدم تعادل در صادرات و واردات می‌شود. (عرب مازار، گلمرادی، ۱۳۸۹: ۷۷)

در ابتدا، باید توجه داشت که مالیات‌ها می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان داشته باشند. تغییر در نرخ مالیات بر درآمد شخصی می‌تواند به تغییرات در میزان درآمد در دسترس خانواده‌ها منجر شود که به نوبه خود بر مصرف و پس‌انداز تأثیر می‌گذارد. برای مثال، کاهش نرخ مالیات بر درآمد موجب افزایش درآمد خالص خانواده‌ها می‌شود و به افزایش مصرف منجر می‌گردد.



این افزایش مصرف می‌تواند تقاضای کل را افزایش داده و به تحریک رشد اقتصادی کمک کند. برعکس، افزایش نرخ مالیات ممکن است به کاهش درآمد در دسترس خانواده‌ها باعث کاهش مصرف آن‌ها می‌شود که این امر می‌تواند رشد اقتصادی را محدود کند.

از سوی دیگر، مالیات‌ها همچنین تأثیرات مهمی بر سرمایه‌گذاری و تولید دارند. مالیات بر شرکت‌ها و درآمدهای سرمایه‌گذاری به‌طور مستقیم بر تصمیمات سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان تأثیر می‌گذارد. نرخ‌های بالای مالیات بر شرکت‌ها ممکن است انگیزه سرمایه‌گذاران را برای سرمایه‌گذاری کاهش دهد و به کاهش رشد اقتصادی مواجه خواهد شد. کاهش نرخ مالیات بر شرکت‌ها می‌تواند به افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی کمک کند. به همین ترتیب، ساختار مالیاتی می‌تواند بر انتخاب نوع سرمایه‌گذاری‌ها و توزیع منابع تأثیر بگذارد. (عرب مازار، گلمرادی، ۱۳۸۹: ۷۸)

نقش مالیات در نوسانات اقتصادی از طریق تأثیرات غیرمستقیم نیز خود را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، در دوران رونق اقتصادی، کاهش مالیات‌ها می‌تواند موجب تشویق و ترغیب بیشتر مصرف و سرمایه‌گذاری شود که این امر ممکن است به افزایش نوسانات اقتصادی و ایجاد رونق اقتصادی گردد. در دوران رکود، دولت‌ها می‌توانند با افزایش مالیات‌ها و کاهش مصرف و تقاضای کل، فشارهای تورمی را کاهش داده و به پایداری اقتصادی کمک کنند. این اقدامات می‌توانند به کاهش نوسانات اقتصادی و بهبود شرایط اقتصادی کمک نمایند. (جعفری صمیمی، ۱۳۷۸: ۵)

مطالعات تجربی نیز نشان می‌دهند که تغییرات در سیاست‌های مالیاتی می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر نوسانات اقتصادی داشته باشد. برای مثال، تحقیقات نشان داده‌اند که تغییر در نرخ مالیات بر درآمد می‌تواند به تغییرات قابل توجهی در مصرف خانواده‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها منجر شود. همچنین، تحلیل‌های آماری حاکی از آن است که ساختار مالیاتی می‌تواند نقش مهمی در تعیین میزان نوسانات اقتصادی ایفا کند. (مجیدی وهمکاران، ۱۳۹۸، ۳۸)



در نتیجه، مالیات به‌عنوان یک ابزار کلیدی در سیاست‌های مالی، تأثیرات گسترده‌ای بر نوسانات اقتصادی دارد. تغییرات در نرخ‌های مالیاتی و ساختار مالیاتی می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر مصرف، سرمایه‌گذاری و تولید تأثیر بگذارد. درک دقیق این تأثیرات و استفاده از داده‌های تجربی برای طراحی سیاست‌های مالیاتی می‌تواند به کاهش نوسانات اقتصادی و بهبود پایداری اقتصادی کمک کند.

نتیجه‌گیری

مالیات به‌عنوان یک ابزار اقتصادی پیچیده، نقشی چندجانبه در رشد اقتصادی کشورها ایفا می‌کند. این نقش از طریق سه بخش اصلی نظام مالیاتی شامل تخصیص منابع، توزیع مجدد درآمد و ثبات اقتصادی قابل بررسی است. در حوزه تخصیص منابع، مالیات به‌عنوان ابزاری برای تنظیم و تقسیم منابع بین بخش‌های عمومی و خصوصی عمل می‌کند. دولت با استفاده از مالیات می‌تواند منابع را به سمت تولیدات داخلی و بخش‌های اقتصادی موردنظر هدایت کند. به‌عنوان مثال، وضع مالیات‌های بالا بر کالاهای وارداتی و کاهش مالیات بر تولیدات داخلی می‌تواند سرمایه‌ها را به سمت تولیدات داخلی جذب کند. این سیاست‌ها، با تأثیرگذاری بر عرضه و تقاضای کالا، به تغییر الگوی مصرف و سرمایه‌گذاری کمک می‌کنند و در نهایت می‌توانند موجب رشد اقتصادی پایدار شوند.

توزیع مجدد درآمد نیز یکی از اهداف مهم مالیات است. مالیات‌های تصاعدی و مالیات بر کالاهای لوکس، با افزایش بار مالی بر ثروتمندان و کاهش بار مالی بر اقشار کم‌درآمد، به کاهش نابرابری اجتماعی و اقتصادی کمک می‌کنند. این سیاست‌ها موجب می‌شود که درآمدهای مالیاتی دولت به خدمات عمومی و زیرساخت‌های اجتماعی نظیر بهداشت، آموزش و حمل‌ونقل اختصاص یابد که به نوبه خود به بهبود کیفیت زندگی اقشار کم‌درآمد و کاهش اختلافات اجتماعی منجر می‌شود که از این طریق به ثبات اقتصادی می‌توان رسید؛ زیرا مالیات‌ها می‌توانند به مدیریت بیکاری، تورم و رکود کمک کنند. تا دولت بتواند از طریق کاهش مالیات‌ها



در دوره‌های رکود اقتصادی، مصرف و سرمایه‌گذاری را تحریک کند و از افزایش مالیات‌ها در دوره‌های تورمی، فشارهای قیمتی را کاهش دهد. این تنظیمات مالیاتی به ثبات اقتصادی و رشد پایدار کمک می‌کنند.

بنابراین افغانستان؛ که با مشکلاتی نظیر فقر، بیکاری و نابرابری درآمد روبه‌رو است، با مدیریت مؤثر سیستم مالیاتی می‌تواند به بهبود رشد اقتصادی مطلوب برسد چون با وضع مالیات تصاعدی و هدایت درآمدهای مالیاتی به سمت سرمایه‌گذاری و تسهیلات اقتصادی، دولت می‌تواند رشد اقتصادی را تحریک و مشکلات اقتصادی کشور را کاهش دهد. به‌طور کلی، مالیات به‌عنوان ابزاری برای تخصیص منابع، توزیع مجدد درآمد و حفظ ثبات اقتصادی، نقش کلیدی در رشد و توسعه اقتصادی دارد. درک دقیق این تأثیرات و اجرای سیاست‌های مالیاتی مناسب می‌تواند به کاهش نوسانات اقتصادی و بهبود شرایط اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، از جمله افغانستان، کمک شایانی نماید.

فهرست منابع

۱. امامی، محمد، (۱۳۹۶)، حقوق مالیه عمومی، تهران: نشر میزان.
۲. باقری، هستی، ابوالحسنی هستیانی، اصغر، موسوی جهرمی، یگانه، مانی، کامران. (۱۴۰۲)، «برآورد فرار مالیاتی و اثر آن بر رشد اقتصادی ایران» (رهیافت تجزیه داده‌ها به روش دنتون)، فصلنامه علمی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی.
۳. بهشتی، مونا؛ معمار نژاد، عباس؛ ترابی، تقی و حسینی، سید شمس‌الدین (۱۴۰۰)، «بررسی رابطه علیت پویا میان آزادی سازی تجارت، توسعه مالی و رشد اقتصادی در منتخبی از کشورهای جهان» (با رویکرد نوین بر شاخص توسعه مالی)، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی.
۴. تقی زاده، محمود، (۱۳۶۹)، برنامه‌ریزی اقتصادی_اجتماعی ویژه جهان سوم، تهران: نشر گسترده.
۵. توسلی، غلام عباس، (۱۳۷۳)، جامعیت مفهوم توسعه، تهران: نشر سمت.
۶. جانی، بیژن، (۱۳۹۴)، رشد اقتصادی، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، ایران.
۷. جعفری صمیمی، احمد، (۱۳۷۸)، اقتصاد بخش عمومی، تهران: نشر سمت.
۸. جمعه پور، (۱۳۷۹)، دستیابی به توسعه پایدار انسانی، مجموعه مقالات رویکرد فرهنگی به جغرافیا، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۴)، لغتنامه نامه دهخدا، تهران: نشر روزنه.
۱۰. دیالمه، نیکو، برادران حقیر، مریم، (۱۳۸۹)، «مفهوم رشد و توسعه انسانی در دیدگاه اسلام و غرب»، مجله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. رستمی، ولی، (۱۳۹۵)، مالیه عمومی، تهران: نشر میزان.
۱۲. سید نورانی، سید محمد رضا، (۱۳۸۸)، فرار مالیاتی و رشد اقتصادی در ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.



۱۳. صمدی، علی حسن، مرزبان، حسین، ساجدیان فرد، نجمه، (۱۴۰۲)، *فرار مالیاتی، نرخ مؤثر مالیات و رشد اقتصادی در ایران یک الگوی رشد درون‌زا*، مجموعه مقالات هشتمین همایش سیاست‌های مالی و مالیاتی ایران، همدان.
۱۴. عرب مازار، عباس، گلمرادی، حسن، (۱۳۸۹)، «بررسی منابع نوسانات نرخ ارز واقعی و تورم در اقتصاد ایران» فصلنامه اقتصاد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. غفاری، وحید، مرتضی، کاکي، توفیق، بیگی، نیلوفر، معتمدیان، عباس، یگانه، (۱۳۹۴)، «اثر درآمد مالیات بر رشد اقتصادی»، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در مهندسی، علوم و تکنولوژی.
۱۶. *قانون مالیات بر عایدات* (۱۳۸۷) مصوب شورای ملی افغانستان.
۱۷. مجیدی، علی، صمدی پور، شهلا، سلامی، فریبا، (۱۳۹۸)، «تأثیر ابعاد جهانی شدن بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان.
۱۸. موسی زاده، رضا، (۱۳۸۵)، *مالیه عمومی*، تهران: نشر میزان.
۱۹. مهندس، ابوطالب، تقوی، مهدی، (۱۳۸۱)، *مالیه عمومی*، بی‌جا: انتشارات فروردین.
۲۰. نوری، محمد امیر، (۱۴۰۰)، *حقوق مالی بر مبنای نظام مالیاتی افغانستان*، کابل: نشر واژه.